

الدرس الثالث عشر

تعليم اللغة الفارسية

زائر يتعرف على متاجر سوق طهران

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته. نحبيكم ونقدم لكم حلقة أخرى من سلسلة حلقات "تعلم الفارسية". فكونوا معنا.

أتعلمون ماذا يفعل محمد اليوم؟ يذهب محمد مع أحد زملائه، واسمه حميد، الى سوق طهران، وهي أقدم وأكبر سوق في العاصمة وتقع الى الجنوب من المدينة، وتثير إهتمام محمد الذي يسبر في كل ما هو موجود في هذا البلد. وعليه فهو يرجح الاهتمام بمتاجر السوق بدلاً من الشراء والتسوق. واليكم الآن الكلمات والمفردات الجديدة:

سوق = بازار

سوق طهران = بازار تهران

هذا، هذه = اين

ما أروع! = چه جالب!

قديم، عتيق = قديمی

ما اسم هذا المكان؟ = اسم اينجا چیست؟

ثلاثمائة = سیصد

الناس = مردم

سنة = سال

يقولون = می گویند

قبل = قبل

السوق الكبرى = بازار بزرگ

هنا = اینجا

كثير = خیلی

موجود = هست

سوق قديمة = بازار قدیمی

متجر = فروشگاه

هم لديهم = آنها دارند

كل شيء = همه چیز

الكل = همه

جيد = خوب

كل المدن = همه شهرها

رخيص = ارزان

ممر = راهرو

ضيق = باریك

سقف = سقف

عالٍ، مرتفع = بلند

لي = برایم

رائع = جالب است

أنا أتصور = من فکر می کنم

دائماً = همیشه

مزدحم = شلوغ

المدن = شهرها

مدينة = شهر

آخر = دیگر

نستمع الآن إلى الحوار بين محمد وزميله حميد:

محمد: حميد! فکر می کنم این بازار خیلی قدیمی است.

محمد: حمید! أتصور هذه السوق قديمة جداً.

حمید: بله. این محل قدیمی است. از سیصد سال قبل، اینجا بازار تهران است.

حمید: نعم. هذا المكان قديم. منذ ثلاثمائة سنة، هذا المكان سوق طهران.

محمد: چه جالب! اسم اینجا چیست؟

محمد: ما أروعه! ما اسم هذا المكان؟

حمید: مردم به اینجا بازار بزرگ می گویند.

حمید: الناس يسمُّون هذا المكان السوقَ الكبرى.

محمد: خیلی فروشگاه در این بازار هست.

محمد: توجد متاجر كثيرة في هذه السوق.

حمید: بله. اینجا همه چیز هست. خوب و ارزان.

حمید: نعم. كل شيء موجود في هذا المكان. جيد ورخيص.

محمد: اما راهروی بازار باریک است.

محمد: لكن ممّر السوق ضيق.

حمید: بله. راهرو باریک و سقف خیلی بلند است.

حمید: نعم. الممرّ ضيق والسقف عالٍ جداً.

محمد: آری. اینجا همه چیز برایم جالب است.

محمد: نعم. هنا كل شيء رائع لي.

نستمع مرة أخرى الى الحوار، ولكن باللغة الفارسية فقط.

محمد: حميد! فكر مي كنم اين بازار خيلي قديمي است.

حميد: بله. اين محل قديمي است. از سيصد سال قبل، اينجا بازار تهران است.

محمد: چه جالب! اسم اينجا چيست؟

حميد: مردم به اينجا بازار بزرگ مي گویند.

محمد: خيلي فروشگاه در اين بازار هست.

حميد: بله. اينجا همه چيز هست. خوب و ارزان.

محمد: اما راهروي بازار باريك است.

حميد: بله. راهرو باريك و سقف خيلي بلند است.

محمد: آري. اينجا همه چيز براي جالب است.

ينظر محمد الى حراك الناس وأنشطتهم في السوق. السوق مكتظة بالمارة والمتسوقين. متاجر الألبسة في ممرٍ، ومتاجر المجوهرات في ممرٍ آخر، ثم متاجر السجاد في الممر الذي يليه وهكذا... فكل ما تبغون موجود في هذه السوق... نستمع الى تتمة الحوار بين محمد وحميد:

محمد: اينجا هميشه شلوغ است؟

محمد: هل هذا المكان مزدحم دوماً؟

حميد: بله، اينجا هميشه شلوغ است.

حميد: نعم. هذا المكان مزدحم دوماً.

محمد: شهرهای دیگر هم بازار قدیمی دارند؟

محمد: المدن الاخرى ايضاً لها اسواق قديمة؟

حمید: بله، همه شهرهای ایران بازار قدیمی دارند.

حمید: نعم. جميع المدن الايرانية لها اسواق قديمة.

نستمع الى الحوار بين محمد وحميد مرة اخرى.

محمد: اینجا همیشه شلوغ است؟

حمید: بله، اینجا همیشه شلوغ است.

محمد: شهرهای دیگر هم بازار قدیمی دارند؟

حمید: بله، همه شهرهای ایران بازار قدیمی دارند.